دیپلماسی خط دو

چالش شناخت و تفاهم با یکدیگر را می‏توان از بزرگترین چالش‏ها و یا هدف‏های‏ پیش روی آدمی از ابتدای خلقت تا به امروز دانست(1).مردم دنیا در قالب ملت‏ها، قبایل،گروه‏ها،و سازمان‏های رسمی و غیر رسمی گوناگونی گرد هم آمده‏اند و هر یک دارای ویژگی‏های فکری فرهنگی و شیوه‏های متنوع زندگی هستند.همین‏ تنوع،تعریف آنها را از زندگی و منافع خود متفاوت می‏سازد.این تفاوت‏ها هر آینه‏ می‏تواند منشا اختلافات و تنش‏های زیادی میان آنان باشد.تنش و اختلاف و در مراحل پیشرفته‏تر آن نزاع و کشمکش و جنگ توان آدمی را می‏گیرد و او را از رسیدن به کمال باز می‏دارد.از همین‏رو نیز بود که انسان پس از گذشت سالیان‏ طولانی ممارست،به ابداع دیپلماسی پرداخت تا بتواند از طریق آن با گروه‏های‏ دیگر و نیز حریف و رقیبان خود ارتباط برقرار کند،به گفتگو نشیند و مشکل خود را به طور نسبی حل کند.

بر این اساس دیپلماسی را می‏توان هنر برقراری ارتباط و نمایندگی منافع یک‏ ملت در جهان با استفاده از روش‏های مسالمت آمیز تعریف کرد.بدین ترتیب‏ دیلپماسی دارای دو رکن اصلی است:نخست،ایجاد مجرا برای برقراری ارتباط و نگهداری آن و دیگری فرایندی که محتوای اصلی آن گفتگو و تبادل نظر است. هدف غائی دیلماسی،تعامل،ایجاد تفاهم،همکاری با گروه‏های دیگر،جلوگیری‏ از تنش و نزاع،حل مشکلات و سرانجام تامین منافع ملی است.

گر چه نخستین دیپلمات‏ها بازرگانان سیاح بودند،ولی بسیار زود و سلاطین و حکمرانان نمایندگانی را رسما انتخای کردند و با دادن دستورات و تعلیمات لازم‏ به کشورهای دیگر گسیل داشتند.این شیوه بعدها تکامل یافت و شکل پیشرفته و امروزین را به خود گرفت.به این شوه از دیپلماسی اصطلاحا"دیپلماسی خط یک‏" نیز می‏گویند.دیپلماسی خط یک،فرایند رسمی و بر پایه قدرت است و از سوی‏ نمایندگان رسمی دولت‏ها و در چارچوبی تعریف شده و محدود و بر اساس‏ تعلیمات داده شده انجام می‏گیرد.در دیپلماسی رسمی نمایندگان دو دولت‏ گفتگوی خود را به اعلام مواضع و استدلال برای قانع کردن طرف مقابل و یا دادن‏ پاسخ محدود می‏کنند.

مدت‏های گذشت تا کشورها متوجه شدند که وجود داشتن نمایندگی در پایتخت‏های یکدیگر و استفاده از تمامی ابزارهای دیپلماسی(رسمی و یا دیپلماسی‏ خط یک)نمی‏توانند از اوج‏گیری تنش میان خود جلوگیری کنند،زیرا محدودیت‏های کار چنان است که امکان انعطاف را سلب می‏کند و به تعامل‏ نمی‏انجامد.از همین‏رو اندیشمندان به گزینه‏های دیگر اندیشیدند و دیپلماسی خط دو را ابداع کردند.

دیپلماسی خط دو فرایندی غیر رسمی و غیر دولتی است که در آن افراد آگاه و صاحب نظر مشارکت دارند و برای کاهش تنش و یا حل مشکل و ایجاد اعتماد و تفاهم به گفتگو و بحث می‏نشینند.دیپلماسی خط دو دارای سه تفاوت عمده با دیپلماسی خط یک است:

نخست،فرایندی غیر رسمی است که محدودیت‏های فرایند رسمی را ندارد.به‏ همین لحاظ دارای چارچوبی متفاوت و در عین حال منعطف است.

دوم،در دیپلماسی خط دو افراد غیر رسمی حضور دارند.درواقع‏ مشارکت کنندگان در این دیپلماسی را معمولا آگاهان به موضوع و افراد دارای‏ دیدگاه‏های راهبردی و استراتژیک و محققان و فعالان بین المللی تشکیل می‏دهند. این افراد معمولا در موضوع منافع ملی دارای دیدگاهی بلند مدت درباره تحولات‏ و رویدادها هستند،منافع ملی را در چارچوب تعامل با منافع دیگران می‏دانند و بیشتر به نتیجه نهایی علاقه‏مند هستند.

سوم،گفتگو در دیپلماسی غیر رسمی از تبادل مواضع و استدلال درباره آن‏ها فراتر می‏رود و به عمق موضع گیری‏های دو طرف می‏پردازد و نیز اینکه این موضع‏ چه علت یا علت‏هایی دارد،نگرانی‏ها،ترس‏ها،نیازها،اولویت‏ها،محدودیت‏ها، ارزش‏ها،و منافع در پس این موضع گیری چیست.

در واقع در دیپلماسی خط دو،دو طرف تلاش می‏کنند از طریق درک مسایل‏ یکدیگر به این امر واقف شوند که کدام رفتار و یا کدامین ادبیات طرف مقابل را نگران ساخته،او را به واکنش وا می‏دارد.آنان همچنین در می‏یابند که کدام رفتار، ادبیات و یا موضع‏گیری به تفاهم و اعتماد می‏انجامد.گفتگو کنندگان به تدریج به‏ نوعی ادبیات تنش زامیان خود دست می‏یابند و از طریق آن به خلق فضای احترام‏ و درک متقابل از نگرانی‏ها،نیازها،محدودیت‏ها و ارزش‏های خود و نیز حل‏ مشکلات می‏پردازند.

واژه دیپلماسی خط دو را نخستین بار در سال 1982"جوزف و.مونتویل‏"به کار برد.او در تعریف خود از دیپلماسی خط دو آن را به تعامل غیر رسمی بین اعضاء دو گروه یا ملت تعبیر کرد که هدف آن حل منازعات میان طرفین از طریق بحث درباره‏ عوامل مؤثر بر روانشناسی آن‏هاست.او توضیح داد که این شیوه دیپلماسی در حقیقت باید به مثابه کارگاه حل مشکلات،تأثیر بر افکار عمومی و همکاری‏های‏ اقتصادی نگریسته شود.البته بعدها این تعریف به تدریج تکامل یافت.

امروز که مسائل بشر گسترده‏تر شده است و جهان بر اثر ارتباطات فزاینده و رقابت‏های فشرده میان ملت‏ها،تنش زاتر گشته است لازم است برای جلوگیری‏ از اوج‏گیری تنش‏ها و تبدیل آن به نزاع و جنگ،کشورهای مختلف از شیوه‏های‏ گوناگون دیپلماسی خط دو بسیار بهره بگیرند.امروزه استفاده از شیوه‏های غیر رسمی دیپلماسی به اندازه‏ی گسترش یافته که از این دیپلماسی،بسته به نوع شرکت‏ کنندگان در آن،به دیپلماسی‏های خط سه،چهار و پنج نیز تعبیر می‏شود.اگر در دیپلماسی خط دو نمایندگان غیر دولتی تحلیل‏گر،تحصیل کرده،آگاه به مسئله، ماهر در برقراری ارتباط و مذاکره و با تجربه،برای حل موضوع و یا مشکل با نمایندگان غیر رسمی طرف مقابل به تعامل می‏پردازند،در دیپلماسی خط سه مدیران‏ و نمایندگان بنگاه‏های اقتصادی و در دیپلماسی خط چهار شهروندان عادی، استادان،هنرمندان و برنامه ریزان اجتماعی و در دیپلماسی خط پنج رسانه‏های‏ گروهی دو طرف شرکت دارند.

کارکردهای مفید دیپلماسی خط دو به اندازه‏ای است که کشورهای مختلف بزرگ‏ و کوچک برای دفع خطر از خود و تأمین منافع بلند مدت بدان توسط می‏جویند.در اوج جنگ سرد و در زمانی که آمریکا و شوروی نمی‏توانستند.از طریق سفرا و نمایندگی‏های رسمی‏شان از اوج‏گیری تنش میان خود جلوگیری کنند،کنفرانس‏ دورتهام را برگزار کردند.در این کنفرانس صاحبنظران و اندیشمندان و آگاهان به‏ مسائل روز جهان حضور داشتند.این کنفرانس گر چه به حل نهایی اختلاف بین دو ابر قدرت زمان نینجامید،ولی آن‏قدر جذابیت داشت که دو طرف هر ساله برای‏ مدت 29 ساله به برگزاری آن ادامه دادند.در تمامی این سال‏ها بسیاری از کشورها، قبیله‏های مختلف،گروه‏ها و نهضت‏های سیاسی مبارز از این شیوه استفاده کرده‏اند.

در دنیای امروز مؤسسات تحقیقاتی و مشاوره‏ای عمدتا مستقل و خصوصی‏ دست به برگزاری میز گردها و جلسه‏های بحث و گفتگو می‏زنند.در این میز گردها و جلسه‏ها بیش از همه شخصیت‏های غیر دولتی،ولی آگاه به مسائل حضور دارند تا نظریات خود را به بحث بگذارند.شخصیت‏های دولتی نیز در ظرفیت غیر رسمی‏ خود در این گونه نشست‏ها حضور می‏یابند.به مروز زمان بر تنوع شرکت کنندگان‏ در این اجلاس‏ها افزوده گشته است.اکنون علاوه بر آگاهان و صاحب نظران،از مدیران بنگاه‏های کوچک و بزرگ،استادان و محققان،نمایندگان سازمان‏های‏ فعال غیر دولتی،و رسانه‏های گروهی نیز دعوت می‏شود.افزایش تعداد این جلسات‏ و استقبال طرف‏های مختلف از آن نشان دهنده کارکرد مثبت و کارآیی این شیوه‏ دیپلماسی است.یکی از بارزترین نمونه‏های دیپلماسی غیر رسمی،اجلاس سالانه‏ مجمع اقتصاد جهانی در داووس سوییس است که در آن نخبگان غیر دولتی و محققان،مدیران بنگاه‏های اقتصادی،نمایندگان سازمان‏های غیر دولتی،مقامات‏ دولتی و بالاخره رسانه‏های گروهی شرکت دارند.

با وجود اهمیت این نوع دیپلماسی،اما چنین به نظر می‏رسد که در کشورمان هنوز آگاهی کافی از گزینه‏های مختلف آن،به ویژه دیپلماسی خط دو،به وجود نیامده‏ است.کارکردهای این نوع دیپلماسی به اندازه کافی برای ما روشن نیست و نسبت‏ به کارآیی آن هنوز ابهام وجود دارد.حتی در موردهایی نیز به کارکرد این نوع‏ دیپلماسی با سوءظن نگریسته می‏شود و از همین رو کاربرد آن چندان مرسوم‏ نیست.

این در حالی است که بهره‏گیری از دیپلماسی خط دو الزاما در گرو دستیابی به‏ کمال و پختگی در دیپلماسی رسمی و یا به عکس ناکامی در سیاست خارجی‏ نیست.محدودیت‏های دیپلماسی خط یک به روشنی بیانگر نابسنده بودن آن در حل همه مشکلات است.این اصل درباره کشور ما نیز صادق است.کشورمان با مسائل و مشکلات مختلف بین المللی مواجه و در عین حال از استدلال و منطق‏ قوی برخوردار است و می‏تواند و باید دیپلماسی خط دو را فعال کند.

جالب اینجاست که گر چه رییس جمهور پیشین به طرح اندیشه گفتگوی تمدن‏ها پرداخت و جهان نیز از آن استقبال کرد،ولی ما گامی مؤثر در جهت استفاده از دیپلماسی خط دو در حل اختلافات مهم خود با دنیا بر نداشته‏ایم.در واقع آگاهی‏ جهانیان از مواضع ایران در زمینه‏های گوناگون،اندک و سطحی است.گویی که‏ آگاهی جهانیان از مواضع ایران به دلیل حقانیتی که برای آن قائلیم،قطعی می‏دانیم. حال آنکه باید بدانیم که در شکل‏گیری مواضع کشورها در زمینه‏های مختلف نه فقط رهبران و سیاستمداران،بلکه نخبگان،روشنفکران،مدیران اقتصادی و بخش‏ خصوصی،استادان و محققان،سازمان‏های غیر دولتی و رسانه‏های گروهی‏ مشارکت دارند و یا در آن مؤثرند.بنابراین آگاهی دادن به این گروه‏ها درباره مسائل، دل مشغولی‏ها،منافع و ارزش‏های خود و فراهم کردن زمینه گفتگو و بحث با آن‏ها می‏تواند به روشن شدن مواضع کشور،علت‏ها و راه حل‏های احتمالی مسائل کمک‏ کند.

به نظر می‏رسد که مهم‏ترین شیوه‏های انتقال مواضع ما به دنیا رسانه‏های گروهی، آن هم به طور عمده از طریق یکی دو کانال سخنگویان رسمی باشد.ماهیت محدود این کانال‏ها نیز به گونه‏ای است از طریق آن‏ها تنها می‏توان به اعلام موضع،تایید و یا تکذیب تحولات بسنده کرد.این در حالی است که استدلال و بحث اقناعی با طرف مقابل از این طریق و یا مصاحبه با مقامات و درج یکی دو مقاله و سرمقاله در روزنامه‏ها میسر نیست.به واقع باید به برقراری ارتباط غیر رسمی با دنیا و گروه‏های‏ موثر در تصمیم سازی موضع سازی آن همت گمارد و به بحث و گفتگوی اقناعی‏ نشست.

البته نباید برگزاری سمینارها،جلسه‏های اقتصادی و یا همایش‏های علمی پراکنده‏ را با دیپلماسی خط دو اشتباه گرفت.دیپلماسی خط دو فرایندی هدفمند برای کاهش‏ تنش و یا حل اختلاف و منازعه است.برای تحقق این امر تصمیم‏گیران اصلی‏ کشورها باید پذیرای رویکرد حل مسئله باشند،میان گروه‏های مؤثر اجماع نسبی‏ درباره این رهیافت به وجود آمده باشد و فرد یا گروهی به اخلال در فرآیند آن‏ نپردازند.

در این میان گروهی معتقدند که تصمیم‏گیران گاه هزینه کاهش تنش را افزون‏تر از منافع آن می‏پندازند و از همین‏رو اجازه می‏دهند که تنش به انفجار بینجامد و سپس به مهار آن بپردازند.

پرسش مهم این است که آیا کشور ما نیازی به استفاده از دیپلماسی خط دو دارد؟ آیا اساسا ما دارای نزاع و یا بحرانی هستیم که بخواهیم از تدابیر دیپلماسی خط دو برای کمک به حل آن استفاده کنیم؟پاسخ،به یقین،مثبت است.دلیل روشن این امر نیز تجربه مستمر در زمینه دیپلماسی رسمی و اندیشه در نتایج آن است.

به هر روی گر چه مفهوم دیپلماسی خط دو ساز و کارهای آن هنوز در کشورمان‏ نهادینه نشده،ولی با توجه پدید آمدن معضلات مزمن و در آستانه تنش میان ایران‏ و برخی کشورهای مهم جهان،به ویژه دنیای غرب،و در حالی که هنوز تعامل مستقیم‏ و غیر مستقیم با آن‏ها در جریان است،باید هر چه زودتر استفاده از این نوع دیپلماسی‏ را در دستور کار سیاست خارجی خود قرار دهیم.هموطنان بسیاری در این کشورها حضور دارند.شمار فراوانی از نخبگان این کشورها نیز با تاریخ و فرهنگ ما آشنایی‏ دارند و به بسیاری از نگرانی‏ها و حساسیت‏های ما واقفند.گروه‏های مختلفی نیز علاقه‏مندند.این امکانات و فرصت‏های را به هیچ روی نباید نادیده انگاشت.

باید برای حل چالش‏های اصلی و بلند مدت کشور و نیز مقابه با بحران‏های مهم‏ جاری،پیش از آنکه هزینه‏های آن گزاف و فرصت‏ها به تهدیدهای جدی تبدیل‏ شوند،از دیپلماسی خط دو بهره گرفت.در این صورت است که می‏توان از ورود به خیابان‏های باریک و یک طرفه و کوچه‏های بن‏بست پرهیز کرد و دیپلماسی را در بزرگراهی با خروجی‏های گوناگون هدایت کرد.